

## صنعت کشف الاستعداد

می‌مالیسم مکتبی است که به ویژه در سال‌های اخیر در کشور ما در ارتباط با داستان‌های کوتاه مطرح شده است. تعاریف این اصطلاح در فرهنگ‌ها بازیافتنی است، ولی بطور ساده می‌توان آن را «داستانک کوتاه» نامید.

داستان‌نویس‌های ما در این عرصه طبع‌آزمایی می‌کنند و تقریباً مسابقه می‌دهند، گرچه در این مسابقه هر که عقب‌ماند یعنی کوتاه‌تر بنویسد، برنده است.

اگر از انتشاراتی که عنوان یا مدعی می‌مالیسم دارد بگذریم، گه‌گاه در مطبوعات خودمان به نمونه‌هایی از می‌مالیسم برمی‌خوریم که از کار مدعیان جلوتر است، بدون آن‌که نویسنده، خود به هنرش آگاه باشد. سال گذشته یکی از این نویسندگان ناآگاه در یک روزنامه‌ی نسبتاً گمنام به نام *آوای جنوب* که در خوزستان چاپ می‌شود، گزارش‌های جنایی به چاپ رساند که به نظر ما، نمونه‌های مثال‌زدنی از می‌مالیسم است.

در کنار گزارش‌های یاد شده در همین روزنامه *آوای جنوب* داستانی‌هایی هم چاپ شده که مدعی می‌مالیسم است و مثلاً «متن» در سطر ۱۲ اعلام می‌کند که نویسنده حذف شده و در سطر ۱۵ تهدید می‌کند که خود «متن» خودکشی خواهد کرد. بهرحال، گویا چون نویسنده و سردبیر فکر نمی‌کردند هنری در این نوشته‌ها به کار رفته باشد، نام خبرنگار جنایی خود را در پای این متن‌ها نیاورده‌اند. جز در پای مطلبی به نام *قتل یا خودکشی*، که نام **فاطمه گودرزی‌زاده** آمده است.

پیش از آن که آن نوشته را نقل کنیم و پیش از آن که از نویسنده آن که احتمالاً بهترین می‌مالیست منطقه‌ی خاورمیانه (!) است، دعوت کنیم که با ما تماس بگیرند، یکی از گزارش‌های کوچک او را چاپ می‌کنیم و وعده می‌دهیم که بعدها هم حداقل برای دادن مدل درست، کارهای دیگری در این ردیف عرضه کنیم.

## قتل در خانه زن ۳۲ ساله

زن ۳۲ ساله‌ای به نام مریم‌ز دارای ۴ فرزند و ساکن یکی از روستاهای اهواز با مراجعه به کلانتری اظهار داشت: وقتی وارد منزل شدم دیدم شخصی به نام حبیب. س ۲۵ ساله که از اقوام دورم بوده، به قتل رسیده است. پزشکی قانونی

علت مرگ را شکنجه شدن سینه، سر و گردن به وسیله چاقو اعلام کرد. در حالی که صاحبخانه می‌گوید: مقتول تا ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه زنده بوده و قتل در ساعت ۳/۳۰ دقیقه اتفاق افتاده است.

مریم می‌گوید: من برای چند ساعت از منزل خارج شده بودم و به گفته بچه‌هایم، عادل و یک نفر دیگر که ما او را نمی‌شناسیم از غیبت من سوءاستفاده نموده و وارد منزل می‌شوند و بچه‌ها را از خانه بیرون می‌کنند و با حبیب در خانه تنها می‌مانند. وقتی من به خانه رسیدم دیدم سه تا پتو روی حبیب است، پتوها را کنار زدم و دیدم چشمها و دهان حبیب باز مانده و دیگر نفس نمی‌کشد.

این گزارش واقعی که با ذکر جزئیات مربوط به یک پرونده تهیه شده از نظر پرداخت صحنه آن قدر درست است که به نظر از پیش تدارک شده یعنی تحلیلی، می‌آید. قضاوت با خوانندگان.

### قتل یا خودکشی؟

جسد یک مرد ۶۰ ساله به نام عبدالحسین آرش مفرد معروف به باباعاشور در یک منزل مسکونی واقع در خیابان ۱۱ عامری کوی ملت در حالی که با طناب خلق‌آویز شده بود پس از ۷ روز توسط مأمورین کلانتری ۱۸ کشف شد. به گفته اهالی محل: بابا عاشور ۱۲ سال نگهبان خیابان عامری بود و در یک اتاقک چوبی در این خیابان نگهبانی می‌داد و بین مردم محبوبیت خاصی داشت. این پیرمرد همسر و یا فامیلی نداشته و فقط دارای یک دختر عمو و پسر عمو در روستای قلچچنان بود که با آنها هیچگونه ارتباطی نداشت. اهالی محل گفتند: ما بعد از سه الی چهار روز غیبت بابا عاشور، وقتی که منزلی در ۵۰ متری اتاقک بابا عاشور سرقت شد، به این فکر افتادیم که او واقعاً کجاست. چگونه متوجه این سرقت نشده است؟ برای همین به فکر پیدا کردنش افتادیم ولی هر جا را گشتیم نبود و بناچار به کلانتری مراجعه کردیم.

سروان محمد مجد جانشین رییس کلانتری ۱۸ در این باره گفت: آن روز یک ناشناس به پلیس ۱۱۰ اطلاع داده بود که در خیابان ۱۱ عامری یک جسد افتاده است. من همراه با اکیبی به آن جا رفتم اما جسدی وجود نداشت. به کلانتری برگشتیم. اما با توجه به مفقود شدن نگهبان محل، شب دوباره به محل برگشتیم و از معتمدین محل سؤال کردیم: محل اسکان عبدالحسین آرش مفرد کجاست که گفتند: منزلش این جا نیست، ولی یک آقای در خیابان ۱۱ عامری به خارج از کشور رفته و کلید منزلش را به صورت امانت به بابا عاشور سپرده و احتمالاً شب‌ها را آن جا می‌گذراند. منزل را شناسایی کردیم. یک مأمور برای باز کردن در، بالای دیوار رفت. بعد از تلاش بسیار در کوچک خانه باز شد و ما داخل خانه رفتیم. برق خانه قطع بود و هوا هم تاریک و منزل از سکنه خالی بود. علف‌های باغچه رشد زیادی

کرده بودند و باعث شد که ما راه ورود به حیاط خلوت را نبینیم. با استفاده از فندک روشن راه ورود را پیدا کردیم.

وقتی به زیر راه پله رسیدیم با جسدی که به صورت عمودی ایستاده بود مواجه شدیم. اول فکر کردیم زنده است ولی بعد متوجه طناب دور گردنش شدیم. به خاطر آسایش روانی اهالی محل چیزی بروز ندادیم، اما از مهندس که در آن نزدیکی ساختمان سازی داشت، نورا فکن گرفتیم و عوامل تشخیص هویت دعوت شدند. پس از این که از صحنه عکسبرداری شد، پرونده به عرض مقام قضایی رسید و دستورات مقتضی صادر و جسد جهت معاینه و مشخص شدن علت مرگ به پزشکی قانونی فرستاده شد.

محمد مجد اضافه کرد: من با توجه به این که جسد از زمین فاصله نداشت، یعنی پاها با سطح زمین مماس بود و طناب دور گردنش کاملاً سفت نبود و این که آثار خون مردگی روی گونه راست و زیر چشم جسد مشاهده شد، احتمال قتل دادم اما با تحقیقات بیشتر متوجه شدم طناب پلاستیکی ممکن است براثر انقباض و انبساط شل شده باشد و جسد هم به خاطر گذشت زمان با سطح زمین مماس شده است، اما این پرونده را برای تحقیقات بیشتر باز نگه داشته‌ام.

اما نظریه پزشکی قانونی مبنی بر این است که مرگ به علت انسداد راه‌های هوایی و عروق حیاتی گردن به دنبال فشار ناشی از جسم سخت و قابل انعطاف به ناحیه گردن است و هیچ گونه آثار ضرب و جرح در بدن مقتول مشاهده نشد، همچنین آثار خون مردگی و درآمدن چشم راست مربوط به کرم‌ها و حشرات موذی می‌باشد که در کنار چشم مشاهده شده است.

**فاطمه گودرزی زاده**